

سیاست خارجی عربستان سعودی:

منابع، اهداف و مسائل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰

علی اکبر اسدی*

چکیده

در این مقاله ضمن اینکه مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان متغیرهای مستقل یا منابع بیرونی سیاست خارجی عربستان بررسی شده‌اند، به چهار ویژگی پادشاهی، وهابی، رانتیر و شبه‌جزیره‌ای بودن دولت به عنوان متغیرهای میانجی یا منابع داخلی سیاست خارجی این کشور پرداخته شده است. همچنین، پنج محور به عنوان اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان مورد تأکید قرار گرفته‌اند که عبارتند از: برتری جویی پیرامونی، موازنه‌سازی منطقه‌ای، مرکزگرایی اسلامی - وهابی، ائتلاف‌سازی بین‌المللی و دموکراسی‌ستیزی. در پایان، مسائل اصلی سیاست خارجی عربستان در سطوح مختلف به عنوان بازتاب منابع و مؤلفه‌های ثابت و متغیر سیاست خارجی از یک سو، و اصول و اهداف کلان آن از سوی دیگر، بررسی شده‌اند. **واژگان کلیدی:** عربستان سعودی، سیاست خارجی، رئالیسم نوکلاسیک، منابع و اصول سیاست خارجی.

مقدمه

بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی به دلایل مختلف واجد اهمیت است. نخست، این کشور یکی از مؤثرترین بازیگران غرب آسیا و جهان عرب تلقی می‌شود. این در حالی است که بسیاری از دولت‌های کلیدی و دولت‌های مدعی رهبری در جهان عرب با مشکلات و بحران‌های داخلی جدی روبرو هستند. دوم، عربستان سعودی به نوعی به اصلی‌ترین بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار بر اهداف و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است و رقابت‌ها و اختلافات مهمی بین دو کشور در حوزه‌ها و بحران‌های مختلف منطقه وجود دارد. نکته سوم اینکه سیاست خارجی عربستان در طول سال‌های پس از ۲۰۱۱ به تدریج ابعاد و دگرگونی‌های نوینی را تجربه کرده است، که در دهه‌های گذشته ملموس نبوده است. مهم‌ترین وجه این دگرگونی را می‌توان فاصله‌گرفتن تدریجی ریاض از رویکردهای سنتی و محافظه‌کارانه در سیاست خارجی و آشکار شدن نشانه‌های گسترده از کنش‌مندی و تهاجم در سیاست خارجی این کشور مشاهده کرد.

مسئله اخیر، پرسش‌های بسیاری را در خصوص ماهیت، بسترها، اهداف و مسائل نوین در سیاست خارجی عربستان سعودی مطرح کرده است و ناظران و تحلیل‌گران مسائل این کشور، هر کدام سعی کرده‌اند از منظری به دگرگونی‌ها و ابهامات اخیر در سیاست خارجی عربستان پرداخته و پاسخ‌هایی در این رابطه ارائه دهند.

چون سیاست خارجی عربستان مانند تمامی دولت‌های دیگر هم‌زمان واجد ابعاد و عناصری از ثبات و تغییر است، در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش هستیم که ابعاد و عناصر ثابت و متغیر شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان سعودی (یا منابع و عوامل آن) کدامند و این کشور چه اهداف و جهت‌گیری‌هایی را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند؟ در این راستا، این استدلال مطرح شده است که ویژگی‌های پایدار دولت در عربستان (پادشاهی، وهابی، رانتیر و شبه‌جزیره‌ای بودن) عناصر ثابت شکل‌دهنده به سیاست خارجی بوده، که باعث تداوم اصول و اهداف کلانی شامل برتری‌جویی پیرامونی، موازنه‌گرایی منطقه‌ای، ائتلاف‌سازی بین‌المللی، مرکزگرایی اسلام-وهابی و دموکراسی‌ستیزی شده‌اند. با این حال، برخی عوامل متغیر مانند تغییر

پادشاه و مجریان سیاست خارجی و همچنین دگرگونی‌های محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، تبیین‌کننده برخی تغییرات مهم در سیاست خارجی این کشور است. در این مقاله ضمن بهره‌گیری از وجوه مفهومی نظریه رئالیسم نوکلاسیک در تبیین سیاست خارجی، سعی می‌شود با پرداختن به منابع و مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان سعودی، به ساختار و فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور و در نهایت، اصول، اهداف، مسائل و جهت‌گیری‌های ریاض در سیاست خارجی اشاره شود.

الف. تبیین سیاست خارجی در رئالیسم نوکلاسیک

رئالیسم نوکلاسیک که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ از سوی «گیدنون رز» به مجموعه‌ای از تقریرات نظریه‌پردازان رئالیستی اطلاق شد، هدف اصلی خود را تبیین سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند و از این منظر، خود را از سایر نظریه‌های رئالیستی و به خصوص نورئالیسم که هدف تبیین نتایج بین‌المللی را دنبال می‌کند، متمایز می‌سازد. رز در طبقه‌بندی نظریه‌های رئالیستی به دو نظریه نورئالیسم و رئالیسم نوکلاسیک اشاره می‌کند و معتقد است که رئالیسم نوکلاسیک بر سطح داخلی تحلیل تأکید دارد (Rose, 1998). با این حال، نظریه‌پردازان عمده رئالیسم نوکلاسیک مانند تالیافرو معتقدند متغیر مستقل در نظریه‌های نورئالیسم و رئالیسم نوکلاسیک یکی است، که شامل مؤلفه‌های سیستمی است و تفاوت آن‌ها در متغیر وابسته است. در حالی که متغیر وابسته نورئالیسم، نتایج بین‌المللی است، در رئالیسم نوکلاسیک، سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته محسوب می‌شود.

رئالیسم نوکلاسیک هدف اصلی خود را تبیین سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند و بر این اساس، در میان نظریه‌های رئالیستی مختلف از قابلیت و ظرفیت بالاتری برای استفاده به عنوان چهارچوب نظری در تحلیل سیاست خارجی کشورها از جمله عربستان سعودی برخوردار است.

در حالی که عمده نظریه‌های رئالیستی به عوامل ساختاری بین‌المللی توجه دارند، رئالیسم نوکلاسیک عوامل علی را در هر دو سطح ساختاری و سطح واحد قرار می‌دهد و معتقد است عوامل سطح واحد می‌توانند به تبیین رفتار خارجی دولت کمک کنند (Lobel et al, 2009:)

21-22). در رئالیسم نوکلاسیک، رابطه پیچیده‌ای بین متغیرهای سطح سیستمی و سطح واحد در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها وجود دارد؛ به این ترتیب که متغیرهای سطح سیستمی به عنوان متغیرهای مستقل، متغیرهای سطح واحد از جمله سیاست داخلی و درک و فهم رهبران از قدرت نسبی و شرایط سیستمی به عنوان متغیرهای میانجی و سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته تلقی می‌شود. از جمله پرسش‌ها و مسائل اساسی رئالیست‌های نوکلاسیک این است که چرا، چگونه و تحت چه شرایطی مشخصه‌های داخلی دولت‌ها مانند ظرفیت استخراج و بسیج نهادهای سیاسی- نظامی، نفوذ بازیگران جامعه داخلی و گروه‌های ذی‌نفع، درجه خودمختاری دولت از جامعه و سطح انسجام نخبگان یا جامعه به عنوان متغیرهای میانجی بین ارزیابی‌های رهبران از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها عمل می‌کنند (Lobel et al, 2009: 4).

مجموعه عناصر نظری رئالیسم نوکلاسیک نشان می‌دهد این رویکرد نظری با توجه هم‌زمان به عناصر داخلی و سیستمی تأثیرگذار بر سیاست خارجی، تبیین روند تصمیم‌گیری و تأکید بر فهم و ارزیابی رهبران و مجریان سیاست خارجی و همچنین اهداف و منافع دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی، بستر مناسبی را برای بررسی ابعاد ثابت و متغیر سیاست خارجی عربستان و اصول و اهداف آن و همچنین جهت‌گیرها و کنش‌های آن فراهم می‌سازد.

ب. منابع و عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی عربستان

در رئالیسم نوکلاسیک، عوامل سیستمی شامل ساختارها و دگرگونی‌های محیط بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان متغیر مستقل و عناصر داخلی یا ویژگی‌های یک دولت به عنوان متغیرهای میانجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی محسوب می‌شوند. در این چهارچوب، ابتدا به ویژگی‌ها و عناصر سیاست داخلی به عنوان منابع داخلی سیاست خارجی عربستان اشاره می‌شود. سپس ساختارها و دگرگونی‌های بین‌المللی به مثابه منابع و مؤلفه‌های خارجی شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا، ویژگی‌های چهارگانه دولت در عربستان به عنوان عوامل ثابت و رهبران و مجریان سیاست خارجی در کنار مؤلفه‌های منطقه‌ای

و بین‌المللی به عنوان عوامل متغیر تأثیرگذار در سیاست خارجی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. منابع داخلی سیاست خارجی عربستان

پیرو مبانی نظری رئالیسم نوکلاسیک که وارد جعبه سیاه دولت شده و ویژگی‌های درونی دولت‌ها را عنوان متغیرهای میانجی سیاست خارجی تلقی می‌کند، در این نوشتار سعی می‌شود با بررسی چهار ویژگی یا وجه اصلی دولت در عربستان سعودی، به آن‌ها به عنوان منابع داخلی سیاست خارجی این کشور پرداخته شود. این چهار وجه عبارتند از پادشاهی، وهابی، رانتیر و شبه‌جزیره‌ای بودن دولت در عربستان سعودی.

۱-۱. نظام پادشاهی

نظام سیاسی پادشاهی به عنوان وجه سیاسی دولت، را می‌توان اصلی‌ترین منبع داخلی سیاست خارجی عربستان سعودی محسوب کرد. این مولفه به عنوان یکی از متغیرهای ثابت تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود، که تأثیرات اساسی و پایداری در این خصوص دارد. کارکرد اصلی سیاست خارجی عربستان، تأمین ثبات و امنیت نظام پادشاهی و ممانعت از تهدید ارزشی- هویتی و فیزیکی نظام پادشاهی است؛ ضمن اینکه ساختار، ترتیبات، منافع و ارزش‌های نظام پادشاهی اصلی‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شوند. در عربستان، پادشاه با داشتن مناصبی مانند رهبری دولت، ریاست کابینه، فرماندهی کل نیروهای مسلح و منحصرکردن تمامی قوای اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری در دستان خود، اقتدار نامحدودی دارد. اما منافع مشترک خاندان سعودی در حفظ نظام پادشاهی و سنت‌های موجود، مشورت با خاندان و مقامات اجرایی خاص در حوزه سیاست داخلی و خارجی را به موضوعی جدی تبدیل کرده است (Alsultan, 2013: 458-459).

محوریت پادشاه و اختیارات نامحدود وی، اثرگذاری بالای خاندان سلطنتی در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، جایگاه ویژه علمای وهابی و دخیل بودن برخی گروه‌های دیگر مانند قبایل و تجار و تکنوکرات‌ها در سطوح پائین‌تر قدرت و فقدان اثرگذاری لایه‌های عمومی جامعه بر دایره

قدرت از جمله ویژگی‌های اصلی نظام پادشاهی در عربستان است، که تأثیرات خاص خود را بر سیاست خارجی این کشور دارد. تصمیم‌گیری نهایی پادشاه در موضوعات مهم راهبردی با مشورت برخی عناصر مؤثر خاندان سلطنتی و نقش محدود نخبگان، باعث شده تا پادشاه به متغیر اصلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان تبدیل شود (جلود، ۲۰۱۶: ۵). نظام سیاسی پادشاهی در عربستان سعودی با ویژگی‌هایی چون نخبه‌گرایی سلطنتی، عدم ارتباط جدی با بدنه مردمی و محافظه‌کاری سیستمی باعث بروز رفتارهای خاصی در سیاست خارجی این کشور شده است.

در این مورد می‌توان به مقابله با جنبش‌های مردمی، حساسیت به جریان‌های کمونیستی و ملی‌گرایانه، اولویت و مرکزیت پادشاه در اتخاذ تصمیم‌های مهم سیاست خارجی، عدم انقلابی‌گری در سیاست خارجی، کوشش برای ائتلاف با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و تلاش برای حفظ نظام منطقه‌ای سنتی و نگرانی از تغییرات اشاره کرد.

هر چند نظام پادشاهی عربستان سعودی به عنوان متغیری است که ثبات در سیاست خارجی و برخی اصول و اهداف کلان در روابط خارجی این کشور را تبیین می‌کند، اما با تغییر پادشاهان و دگرگونی در فهم و ارزیابی آن‌ها از تهدیدات و فرصت‌های کشور، سیاست خارجی ریاض با برخی فراز و نشیب‌ها همراه می‌شود. بر این اساس، برخی از ابعاد تغییر در سیاست خارجی عربستان همواره با ظهور و سقوط پادشاهان همراه است؛ چون پادشاه در راس هرم سیاسی قرار دارد و تصمیم‌ها و دستورهای وی اصلی‌ترین اهرم برای تعیین معادلات سیاسی و انتقال جایگاه و مناصب قدرت محسوب می‌شود. هر چند برخی سنت‌ها و عرف‌ها نیز برای تعیین مناصب و جایگاه قدرت وجود دارد که پادشاه نمی‌تواند از آن‌ها کاملاً چشم‌پوشی کند، اما در هر دوره تأثیرگذاری اراده پادشاه یا سنت‌های حاکم بر سیاست خارجی متفاوت است و نگرش‌های فردی پادشاه و اطرافیان وی با تغییراتی همراه می‌شود؛ ضمن اینکه تقسیم‌بندی‌های متعارف مانند سدیری‌ها و غیرسدیری‌ها در خاندان سلطنتی و رقابت‌های داخلی خاندان حاکم نیز تأثیرات خاص خود را بر سیاست خارجی عربستان دارند.

در چند سال اخیر، مرگ ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان موجب برخی تغییرات در عرصه سیاست خارجی عربستان شده است؛ تغییراتی که حاکی از درک متفاوت

این دو پادشاه و مجریان سیاست خارجی آنها از تهدیدات و فرصت‌های عربستان و ارزیابی خاص هر کدام در مورد جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است. موضوعی که از آن به عنوان عبور سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری نسبی به سیاست تهاجمی تعبیر می‌شود. در واقع، تغییر پادشاه عربستان باعث تغییراتی گسترده در ترکیب نخبگان سیاسی حاکم شد و نگرش‌هایی متفاوت را در عرصه سیاست خارجی حاکم ساخت. در حالی که نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در دوره عبدالله عمدتاً از نسل دوم فرزندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان عمدتاً از نسل سوم بوده و به در پیش گرفتن سیاست‌های تهاجمی اعتقاد دارند.

در واقع، نخبگان جدید سعودی بر این باورند که رویکردهای گذشته در شرایط جدید قادر به تأمین منافع و امنیت آل سعود نیست و این کشور چاره‌ای جز در پیش گرفتن رویکردهای جدید تهاجمی و معطوف به بکارگیری تمامی عناصر قدرت در سطح منطقه‌ای ندارد (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۱).

۲-۱. وهابیت

وهابیت را می‌توان به عنوان وجه ایدئولوژیک و هویتی دولت در عربستان سعودی دانست، که تأثیرات عمیق و پایداری بر سیاست خارجی این کشور دارد. وهابیت پایه ایدئولوژیک و مشروعیت‌بخش قدرت و عنصر مهم ارتباط‌دهنده آل سعود با جامعه و قشرهای مذهبی عربستان و همچنین گروه‌های مذهبی اهل سنت در جهان اسلام است. اسلام وهابی نقشی محوری در عربستان سعودی دارد که در چندین محور از جمله موارد زیر قابل تبیین است: اسلام به عنوان تنها منبع قانونگذاری، اسلام شکل‌دهنده چارچوب سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، اسلام چارچوب تکامل و تحول سیاسی و نقش سیاسی علمای دینی (الیحیی، ۲۰۰۹: ۹۱-۸۱). علمای وهابی و رهبران مذهبی در عربستان نهادهایی مانند قضاوت، امامت مساجد و اماکن مذهبی و مراجع حقوقی و وزارت ارشاد را در دست دارند و از تأثیرگذاری قابل ملاحظه‌ای بر سیاست‌های حکومت در عرصه داخلی و خارجی برخوردارند (Obaid, 1999: 51-58).

علما و نهادهای وهابی از یک سو، توجیحات لازم را برای جامعه مذهبی عربستان در مورد لزوم و وجوب اطاعت از رهبران سعودی فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، زمینه‌های لازم برای نفوذ عربستان در کشورهای مختلف را فراهم می‌سازند.

وهابیت به عنوان وجه دوم دولت در عربستان سعودی، به اشکال مختلف در سیاست خارجی این کشور بازتاب داشته است که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از صدور و گسترش اسلام وهابی در منطقه و جهان، ادعای رهبری جهان اسلام و مقابله با جریان‌ها و تحولات دموکراتیک با توجیحات وهابی. با این حال، شکاف‌های درونی وهابیت و تقسیم‌تدریجی آن به وهابیت رسمی یا سنتی، وهابیت اصلاحی با محوریت جنبش الصحوه و وهابیت جهادی یا رادیکال باعث بروز چالش‌هایی برای رهبران سعودی و متزلزل شدن پایه‌های سیاست خارجی این کشور در طول دو دهه اخیر شده است (Matthiesen, 2015: 3).

۳-۱. دولت رانتیر

رانتیر بودن به عنوان وجه اقتصادی دولت در عربستان سعودی نه تنها مؤلفه تعیین‌کننده در سیاست داخلی است، بلکه پیامدهای مهمی برای سیاست خارجی این کشور نیز دارد. عربستان با توجه به منابع و درآمدهای نفتی گسترده، یکی از مصادیق اصلی دولت رانتیر بوده و با بهره‌گیری از این رانت، سعی در خرید وفاداری و مشروعیت داخلی و در عین حال پذیرش و ارتقا جایگاه بین‌المللی خود داشته است. درآمدهای نفتی و منابع مالی و اقتصادی، بسیاری از ابعاد سیاست خارجی عربستان را به صورت جدی متأثر ساخته است. قدرت مالی لازم برای خرید تسلیحات و به‌کارگیری آن در سیاست دفاعی، نقش برجسته در امنیت انرژی و اقتصاد جهانی، اعطای کمک‌های اقتصادی و خرید وفاداری خارجی از جمله موارد و ابعاد مهم تأثیرگذاری رانت نفتی بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شوند (Nonneman, 2005: 322-325).

عربستان از دهه ۱۹۶۰ هم‌زمان با افزایش درآمدهای نفتی خود، به سمت بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی در سیاست خارجی تمایل پیدا کرد و کمک‌های اقتصادی در تأثیرگذاری ریاض بر روابط عربستان با دولت‌های عربی و اسلامی به خصوص از کنفرانس خارطوم در

۱۹۶۷ با تصمیم‌گیری برای کمک‌های مشترک عربی آغاز شد. با گسترش حوزه منافع عربستان در منطقه، تکیه این کشور بر کمک‌های اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی افزایش یافت. به عنوان نمونه در سال ۱۹۷۶ این کشور بعد از آمریکا از منظر اعطای کمک‌های اقتصادی در رده دوم قرار گرفت. ریاض در این سال بیش از ۳/۶ میلیارد دلار معادل ۵/۷ درصد تولید ناخالص داخلی خود، کمک اقتصادی به کشورهای دیگر ارائه داد (ابوظالب، ۲۰۱۵). در سال‌های اخیر بهره‌گیری عربستان از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود در منطقه افزایش یافته، که در این راستا می‌توان به مواردی از جمله حمایت از گروه‌های نظامی در بحران سوریه، حمایت از دولت مصر بعد از کودتا علیه دولت مرسی و اعطای کمک‌های اقتصادی به کشورهای مختلف برای ائتلاف‌سازی در برابر ایران نمود یافته است.

همچنین عربستان با اعطای امتیازات اقتصادی و از جمله خریدهای تسلیحاتی گسترده، سعی در کسب حمایت قدرت‌های بزرگ برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای داشته است. نمونه اخیر آن، قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری است که در زمان سفر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به عربستان (اواخر اردیبهشت ۱۳۹۶)، میان مقامات سعودی و آمریکایی منعقد شد.

۱-۴. دولت شبه‌جزیره‌ای

دولت شبه‌جزیره‌ای در اینجا به ویژگی‌های ژئوپلیتیک دولت عربستان سعودی اشاره دارد که تأثیرات خاصی بر سیاست خارجی این کشور دارد. موقعیت جغرافیایی خاص عربستان و اشغال حدود ۸۰ درصد مساحت شبه‌جزیره عربی و مرزهای آن با کشورهای عربی مختلف و همچنین دولت‌های غیر عربی مانند ایران، نشان‌گر موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی خاص این کشور است که تبعات متعددی بر سیاست خارجی آن دارد. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از توجه و اهتمام خاص به منطقه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربی و تحولات آن به عنوان فضای حیاتی عربستان، اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر توازن و بازدارندگی در قبال قدرت‌های غیر عربی مانند ایران و

رژیم اسرائیل، تمرکز بر عدم حضور دولت‌های غیر دوست در حوزه پیرامونی و کشورهای شبه‌جزیره عربی و مشارکت و تأثیرگذاری در مسائل و بحران‌های جهان عرب به حکم مجاورت جغرافیایی گسترده با کشورهای عربی (ابوطالب، ۲۰۱۵).

۲. منابع سیستمی سیاست خارجی عربستان

رنالیست‌های نوکلاسیک به رغم لحاظ کردن متغیرهای داخلی در سیاست خارجی، ساختار و دگرگونی‌های سیستمی شامل سیستم بین‌المللی و منطقه‌ای را اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی دولت‌ها می‌دانند. بر این اساس، در اینجا به این دو مولفه به عنوان منابع سیستمی سیاست خارجی عربستان سعودی پرداخته می‌شود.

۲-۱. نظام بین‌الملل و دگرگونی‌های آن

ویژگی‌ها، ساختار و تحولات نظام بین‌الملل در ابعاد سیاسی-امنیتی و اقتصادی به صورت جدی سیاست خارجی عربستان سعودی را متأثر می‌کند. وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین ویژگی این نظام باعث تلاش عربستان برای جستجوی امنیت از طریق ایجاد ائتلاف راهبردی با قدرت‌های بزرگ شده است. در این چهارچوب است که عربستان از زمان ملک عبدالعزیز در ابتدا با پذیرش تسلط بریتانیا در خلیج فارس و همکاری با آن، اتحاد با بریتانیا را به عنوان محور اصلی سیاست خارجی خود قرار داد و سپس ورود به شراکت استراتژیک با آمریکا را در قالب معادله نفت در برابر امنیت مورد توجه قرار داد (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۵۲-۱۴۸). در شرایط کنونی نیز ساختار نظام بین‌الملل و موازنه قوای بین قدرت‌های بزرگ و همچنین سیاست‌های این قدرت‌ها عاملی کلیدی در سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود.

عربستان در شرایط حاضر تداوم شراکت استراتژیک و کسب حمایت‌های آمریکا را به عنوان محور اصلی سیاست خارجی خود و درمانی کلیدی برای سطح وسیعی از مسائل و چالش‌های خویش قرار داده است. با این حال، تردید در تداوم تسلط آمریکا در نظام بین‌الملل، نوعی تزلزل و برخی نگرانی‌ها را وارد سیاست خارجی عربستان کرده است. ضمن اینکه ساختار و

دگرگونی‌های اقتصادی بین‌المللی به خصوص بازار و بهای انرژی نیز از مؤلفه‌های تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان سعودی محسوب می‌شوند. بنابراین، دگرگونی‌های مربوط به نظام بین‌الملل را می‌توان از جمله مؤلفه‌هایی دانست که برخی تغییرات در سیاست خارجی ریاض را تبیین می‌کند.

۲-۲. نظام منطقه‌ای و دگرگونی‌های آن

نظام منطقه‌ای در غرب آسیا و پویای آن به رغم اینکه به شدت تحت تأثیر دگرگونی‌ها و شرایط نظام بین‌الملل و سیاست قدرت‌های بزرگ قرار دارد، واجد خصوصیات و روندهای خاص خود نیز است. منطقه غرب آسیا با توجه به مؤلفه‌هایی مانند حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های محوری منطقه و تهدیدزایی جدی در مواردی مانند حمله عراق به کویت، بی‌ثباتی و ناامنی متداوم، اثرگذاری قدرت‌های بزرگ، تغییر مداوم موازنه قدرت منطقه‌ای و بحران‌ها و منازعات متعدد، برای عربستان به عنوان محیطی پرتهدید محسوب می‌شود. ضمن اینکه ریاض در مواقع مناسب نیز خواستار بهره‌گیری از فرصت‌های محیط منطقه‌ای برای ارتقا قدرت و نقش منطقه‌ای خود است.

تحولات بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای و به خصوص شرایط جدید و پربحران منطقه غرب آسیا بعد از آغاز قیام‌های مردمی سال ۲۰۱۱ از جمله دگرگونی‌هایی است که باعث ایجاد تغییرات مهمی در رویکرد سیاست خارجی عربستان شد. عربستان در راستای ارتقا امنیت داخلی و حفظ ثبات منطقه‌ای به صورت سنتی، سیاست خارجی محتاطانه‌ای را برای اجتناب از مواجهه آشکار دنبال نموده و خواستار همزیستی بوده است. اما بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های ناشی از قیام‌های بعد از ۲۰۱۱ عربستان را از حاشیه امن خارج ساخت و باعث افزایش کنش تهاجمی در سیاست خارجی این کشور شد؛ تغییری که عمدتاً از نگرانی‌های عربستان و حس آسیب‌پذیری آن ناشی می‌شود (Echagüe, 2014). بر این اساس، دگرگونی‌ها و تحولات منطقه‌ای به عنوان یکی از متغیرهای اصلی است که باعث تغییر در سیاست خارجی عربستان می‌شود.

ب. ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عربستان

درون جعبه سیاه دولت، تصمیم‌گیرندگان یا مجریان سیاست خارجی اهمیت بالایی دارند و در واقع نوع نگرش‌ها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان از تهدیدات و فرصت‌های محیطی است که کنش‌های سیاست خارجی را مشخص می‌کند. براین اساس، با توجه به واقع شدن تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی بین منابع سیاست خارجی و کنش‌های سیاست خارجی، بررسی ساختار و روند تصمیم‌گیری در این عرصه اهمیت بالایی دارد. در خصوص ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عربستان نکات و گزاره‌های مختلفی قابل توجه است. نخستین نکته ارتباط عمیق بین سیاست داخلی و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عربستان است. علاوه بر دستگاه‌های رسمی، شخصیت‌ها و نهادهای مختلفی مانند شاهزادگان و علمای وهابی بر تصمیمات سیاست خارجی تأثیرگذارند. دوم اینکه در حالی که قدرت خاندان سعودی در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ثابت و پایدار است، سایر گروه‌ها و نهادها با توجه به موضوع مورد تصمیم، از مشارکت و نفوذ متفاوتی برخوردار هستند.

به عنوان نمونه، در مورد گروه‌های اسلامی خارجی، نقش علمای وهابی در اتخاذ تصمیمات اساسی است (Korany et al, 2010: 377). نکته سوم، تسلط خاندان پادشاهی بر تصمیمات سیاست خارجی است که در راستای حفظ امنیت و منافع نظام پادشاهی سعودی است. هرچند برخی به تلاش برای اجماع در خاندان پادشاهی در خصوص سیاست‌های خارجی کلان اشاره می‌کنند، اما این موضوع در دوره‌های مختلف متفاوت است. مسئله چهارم، اهمیت محوری اما همراه با نوسان پادشاه در تصمیمات سیاست خارجی با توجه به شخصیت و قدرت هر یک از پادشاهان است. با این حال، در نقش پادشاه به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در موضوعات راهبردی تردیدی وجود ندارد. موضوع مهم دیگر، وجود نوعی از تقسیم کار در پیشبرد سیاست خارجی درون خاندان سعودی است و در مورد برخی حوزه‌ها یا مسائل سیاست خارجی، پرونده‌ها به برخی اشخاص یا وزارت‌خانه‌ها سپرده می‌شود. مسئله ششم، به نقش نهاد مذهبی و علمای وهابی در سیاست خارجی مربوط است. البته به‌رغم وجود چنین موضوعی، تأثیرات علما و نهاد وهابیت در سیاست خارجی عمدتاً قطعی و تعیین‌کننده محسوب نمی‌شود.

در واقع، پادشاه به رغم تلاش برای کسب حمایت از علمای وهابی در خصوص مسائل سیاست خارجی، نیازی به کسب اجازه ندارد و هیچ‌گونه سابقه‌ای در این کشور در خصوص کنار گذاشتن سیاستی خاص در نتیجه مخالف صریح علمای وهابی وجود ندارد (Nonneman, 2005: 335-336).

به‌رغم نکات فوق، در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان سعودی، در هر دوره باید وضعیت خاص و به ویژه شرایط و ملاحظات پادشاه را در اولویت قرار داد. در حالی که در برخی مراحل ممکن است پادشاه نسبت به ایجاد اجماع در میان خاندان سعودی و حتی دایره گسترده‌تر نخبگان و نهادهای دخیل در سیاست خارجی اهمیت بیشتری قائل باشد، برخی دیگر از پادشاهان به تکروری و انحصارطلبی گسترده‌تر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی گرایش دارند. به عنوان نمونه، در دوره ملک سلمان این برداشت وجود دارد که تصمیم‌گیری‌های اساسی در حوزه سیاست خارجی به فردی خاص یعنی محمد بن سلمان به عنوان جانشین ولیعهد سپرده شده است و وی به جای پادشاه در راس تصمیم‌گیری‌ها در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی قرار دارد. وی نه تنها به دیدگاه سایر بخش‌های خاندان سعودی اهمیت چندانی نمی‌دهد، بلکه حتی محمدبن نایف به عنوان ولیعهد را نیز به نوعی از دایره تصمیم‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی حذف کرده است.

ج. اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان

در حالی که ویژگی‌ها، ساختار و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل و منطقه‌ای به عنوان متغیرهای مستقل و ابعاد داخلی دولت به عنوان متغیرهای میانجی تأثیرگذار بر سیاست خارجی عمل می‌کنند و نوع ادراکات و ارزیابی‌های تصمیم‌گیرندگان از تهدیدات و فرصت‌های محیطی نقش اصلی را در تعیین رویکردهای سیاست خارجی دارد، اصول و اهداف کلان سیاست خارجی و جهت‌گیری‌ها و کنش‌های عملیاتی آن به عنوان سوی دیگر معادله هستند که نیاز به بررسی اساسی دارند. در خصوص اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان از یک سو، می‌توان به اصول و اهداف اعلامی دولت سعودی اشاره کرد و از سوی دیگر، اصول و اهداف واقعی و اعمالی را مورد بررسی قرار داد. وزارت خارجه عربستان سعودی اهداف و اصول سیاست

خارجی این کشور را در چهار حلقه تعریف و مشخص کرده است که عبارتند از حوزه خلیج فارس، حوزه عربی، حوزه جهان اسلام و حوزه بین‌المللی.

در حوزه خلیج فارس، این اصول و اهداف عبارتند از تلاش جمعی برای ایجاد ثبات و امنیت، دفاع از امنیت و استقلال کشورهای شورای همکاری، عدم مداخله قدرت‌های خارجی در امور داخلی کشورهای عربی خلیج فارس، تقویت همکاری‌ها بین ریاض و سایر اعضای شورای همکاری، هماهنگی و هماهنگی بین کشورهای خلیج فارس در خصوص مسائل مهم بین‌المللی و هماهنگی و همکاری بین کشورهای شورا در حوزه اقتصادی. در حوزه عربی، ارتباط بین عربیت و اسلام، همبستگی عربی، واقع‌گرایی در میان کشورهای عربی و برادری عربی به عنوان مهم‌ترین اصول و اهداف سعودی‌ها محسوب می‌شود. در حوزه اسلامی نیز همبستگی اسلامی، مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی، گسترش سازمان‌های اسلامی، تقویت نقش کشورهای اسلامی در نظم نوین بین‌المللی و ارائه تصویر مناسبی از اسلام، از مهم‌ترین این اصول و اهداف شمرده می‌شوند. در حوزه بین‌المللی نیز تعامل با جامعه بین‌المللی و پایبندی به منشور سازمان ملل، عدم مداخله در امور سایر کشورها و ثبات بازار بین‌المللی و رونق تجارت بین‌المللی از مهم‌ترین اهداف مورد توجه عربستان هستند (وزارهٔ خارجیهٔ المملکه العربیهٔ السعودیه، ۱۴۳۷).

در عرصه عملی، اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان که به حفظ امنیت و منافع ملی این کشور معطوف است را می‌توان در قالب پنج محور اصلی دسته‌بندی کرد که عبارتند از برتری جویی در محیط پیرامونی یا شبه‌جزیره عربی، موازنه‌سازی منطقه‌ای در غرب آسیا، مرکزگرایی اسلامی - وهابی، ائتلاف‌سازی بین‌المللی و دموکراسی‌ستیزی.

۱. برتری جویی پیرامونی

حوزه خلیج فارس را می‌توان مهم‌ترین حوزه امنیتی و سیاست خارجی عربستان از زمان تأسیس این کشور از سوی ملک عبدالعزیز تاکنون برشمرد. اهمیتی که علاوه بر مجاورت جغرافیایی، از مؤلفه‌های مختلفی مانند نزدیکی و تشابه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دغدغه‌های مشترک امنیتی ناشی می‌شود (الدهیمی، ۱۴۳۱). مهم‌ترین اصل و هدف کلان سیاست خارجی عربستان را می‌توان ایجاد و حفظ برتری و تسلط سیاسی و امنیتی در محیط پیرامونی خود در

شبه‌جزیره عربی دانست. در واقع ریاض شبه‌جزیره را به عنوان محیط امنیتی بلافصل و خارج نزدیک خود و همچنین حوزه نفوذ و کنترل انحصاری خود تلقی نموده و با هرگونه تحول خارج از کنترل یا نقش‌آفرینی بازیگران غیر دوست در این عرصه به شدت مخالفت می‌کند. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی و تلاش برای تبدیل این شورا به اتحادیه، مهم‌ترین گام سعودی‌ها برای کنترل شبه‌جزیره عربی بوده است.

حضور امنیتی در بحرین برای مقابله با انقلاب مردمی در این کشور و حمله نظامی به یمن برای ممانعت از افزایش سطح استقلال این کشور نیز نمودهای مهم دیگر اصل برتری‌جویی پیرامونی دولت سعودی در شبه‌جزیره عربی محسوب می‌شود. نمونه مهم دیگر، تلاش‌های عربستان برای اعمال فشار بر قطر با قطع نمودن روابط یا محاصره این کشور به منظور افزایش هماهنگی دوحه با دستورکارهای سیاسی و امنیتی ریاض است؛ که از جمله در سال ۲۰۱۴ بروز یافت و در سال ۲۰۱۷ به بحرانی جدی در شورای همکاری منجر شد.

۲. موازنه‌سازی منطقه‌ای

موازنه‌سازی منطقه‌ای را می‌توان یکی از اصول ثابت و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان برشمرد. در حالی که برتری در محیط پیرامونی عربستان در شبه‌جزیره عربی با دغدغه‌ها و ظرفیت‌های عربستان انطباق زیادی دارد، این کشور در محیط عربی و منطقه‌ای قادر به برتری دائمی نیست و بر این اساس، اصل موازنه‌سازی را مد نظر قرار داده است. عربستان در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا همواره با قدرت‌های رقیب مهمی مانند ایران، ترکیه، عراق، مصر، سوریه و رژیم اسرائیل مواجه بوده که توان ایجاد تهدید برای این کشور را دارند. بنابراین، ریاض ایجاد و حفظ نوعی از توازن بین بازیگران منطقه و ممانعت از تسلط یکی از قدرت‌ها بر منطقه را به عنوان اصلی اساسی در سیاست خارجی خود مدنظر دارد. ضمن اینکه برخی معتقدند موازنه تهدید می‌تواند به عنوان چهارچوبی جامع‌تر برای تبیین سیاست خارجی عربستان در مقابل موازنه قدرت مطرح شود؛ چون این کشور بر حسب تصور خود از تهدیدات هر یک از قدرت‌های رقیب در دوره‌های مختلف، در جهت شکل‌دهی به موازنه در برابر آن‌ها تلاش می‌کند (Hartmann, 2016).

۳. مرکزگرایی اسلامی - وهابی

عربستان سعودی با توجه به مولفه هویتی اسلامی - وهابی خود و همچنین عنوان خادمین حرمین شریفین برای پادشاه آن، همواره مدعی محوریت دادن به اسلام در نظام داخلی و توجه به اصول اسلامی در سیاست خارجی خود است. بر این اساس است که مرکزگرایی اسلامی - وهابی با ویژگی‌های خاص خود به عنوان یکی از اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان مطرح است. این اصل ابعاد متعددی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، نفی تکثرگرایی و تأکید بر انحصارگرایی قرائت وهابی از اسلام است. به اعتقاد برخی، نگاه به رویکرد سیاست خارجی عربستان از منظر امنیت هستی‌شناختی نشان می‌دهد که این کشور به رغم ادعای مطرح‌بودن به عنوان الگوی اسلامی و رهبری اسلامی، با قدرت گرفتن جنبش‌های اسلامی غیروهابی مخالفت می‌کند. در این راستا به مقابله نظام سعودی با اسلام انقلابی - شیعی در ایران و جنبش اخوان المسلمین در جهان اهل سنت به عنوان مهم‌ترین نمودهای انحصارگرایی اسلامی سعودی‌ها اشاره می‌شود (Darwich, 2014: 3).

جنبه دیگر این اصل را می‌توان ادعای رهبری جهان اسلام از سوی سعودی‌ها برشمرد. همچنین، تلاش‌های گسترده برای صدور و انتشار وهابیت به عنوان یکی دیگر از ابعاد این اصل و به مثابه یکی از محورهای ثابت سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود.

۴. ائتلاف‌سازی بین‌المللی

ائتلاف‌سازی بین‌المللی به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی عربستان، به معنای ایجاد شراکت استراتژیک با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و درهم‌تنیدن منافع و امنیت ملی این کشور با منافع و سیاست‌های قدرت‌های جهانی است. ضمن اینکه حضور گسترده و قدرتمند در محافل و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جهانی نیز بخش مهم دیگری از این اصل ثابت سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود (وفا، ۲۰۱۵). عربستان ائتلاف با بریتانیا و سپس آمریکا را به عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی خود دنبال کرده و همکاری‌ها و تعاملات استراتژیک با قدرت‌های بزرگ را به عنوان ضامن مهمی برای امنیت ملی خود می‌داند.

در شرایط حاضر نیز به رغم فراز و فردهای مختلف در روابط عربستان و آمریکا به خصوص بعد از سال ۲۰۱۱ ریاض هنوز هم توسعه پیوندهای استراتژیک با آمریکا به عنوان محوری‌ترین قدرت بزرگ بین‌المللی را مد نظر دارد. ضمن اینکه تلاش برای بهبود و گسترش روابط با سایر قدرت‌های بزرگ از جمله کشورهای اروپائی و چین را نیز هرگز از نظر دور نداشته است.

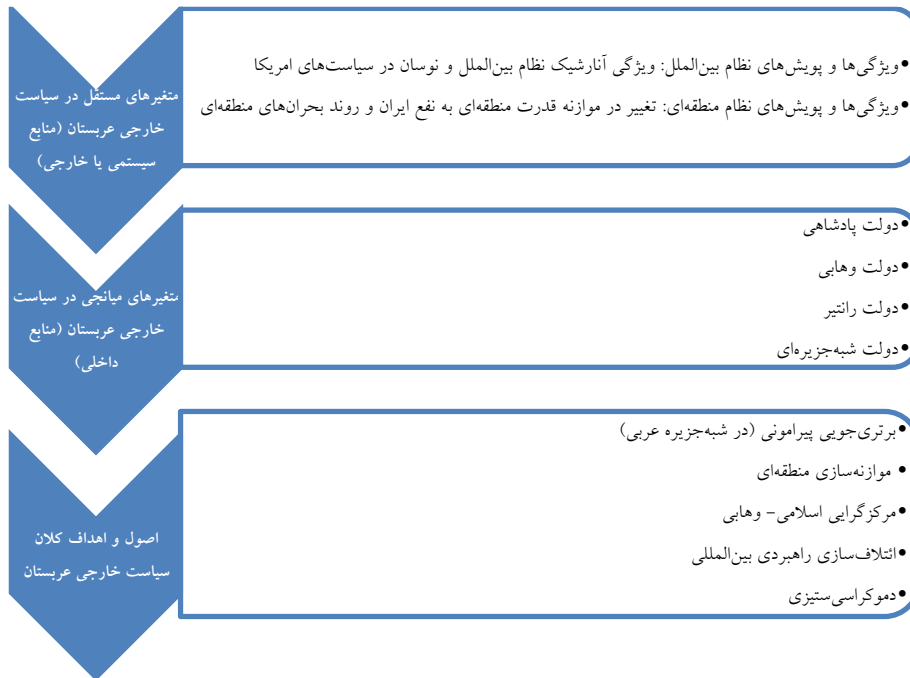
۵. دموکراسی ستیزی

دموکراسی ستیزی یا مقابله با جریان‌ات، تحولات و نظام‌های مردمی و انقلابی در منطقه را می‌توان یکی از اصول سیاست خارجی عربستان برشمرد؛ اصلی که از ماهیت پادشاهی و وهابی دولت و تعارض جنبش‌های دموکراتیک با ماهیت و امنیت نظام سعودی ناشی می‌شود. عربستان سعودی از لحظه تأسیس خود، از جنبش‌ها و تحولات مردمی - انقلابی و ملی‌گرایانه نگران بوده و این نگرانی همچنان بخش مهمی از نگرانی‌های کلان دولت سعودی محسوب می‌شود. تقابل دولت سعودی با جنبش‌های ملی عربی مانند جنبش ناصری در مصر، رویارویی عربستان با انقلاب و نظام مردمی در ایران و احساس خوف سعودی‌ها از روند سیاسی دموکراتیک در عراق پس از صدام و تلاش برای عدم تثبیت آن، همگی بازگوکننده این اصل در سیاست خارجی عربستان است. با این حال، مهم‌ترین نمود دموکراسی ستیزی ریاض را می‌توان مقابله آن با انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان عرب در سال‌های پس از ۲۰۱۱ و تلاش برای مهار آن‌ها برشمرد (السیاسة الخارجیة السعودیة فی ۲۰۱۵). سیاستی که در کمک به کودتا در مصر، حضور امنیتی در بحرین، تلاش برای کنترل انقلاب یمن و حمایت از نظامی شدن بحرین در سوریه آشکار شده است.

نمودار ۱ به صورت خلاصه منابع، اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان را نشان

می‌دهد.

نمودار ۱. منابع، اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان سعودی



د. جهت‌گیری‌ها و مسائل سیاست خارجی عربستان

اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان را می‌توان ناشی از منابع ثابت سیاست خارجی این کشور دانست، اما عوامل درونی و بیرونی دچار دگرگونی مانند تغییر پادشاه و هیأت حاکمه و تحولات و دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای باعث ایجاد تغییراتی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی برای حل و فصل مسائل جدید این حوزه می‌شوند. بر این اساس، در اینجا تلاش می‌شود به مهم‌ترین جهت‌گیری‌ها و مسائل سیاست خارجی عربستان در سه سطح پیرامونی، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته شود.

۱. مسائل و جهت‌گیری‌های عربستان در محیط پیرامونی

مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی عربستان در محیط پیرامونی خود یعنی شبه جزیره عربی عبارتند از پایان دادن به بحران یمن، مهار انقلاب بحرین و شکل‌دهی به اتحادیه خلیج فارس. اصلی‌ترین

اهداف و جهت‌گیری‌های ریاض در این حوزه نیز شامل حفظ و تقویت رهبری عربستان در شبه‌جزیره عربی و ممانعت از ورود و نقش‌آفرینی قدرت‌های بیرونی رقیب و متخاصم در این حوزه هستند.

در خصوص یمن، عربستان نتوانسته به اغلب اهداف اعلامی خود در حمله از جمله بازگرداندن دولت هادی و خارج ساختن دولت از کنترل انصارالله و جریان صالح دست یابد و صرفاً در محاصره و اعمال فشار بر نیروهای داخلی یمن و خارج کردن بخش‌هایی از این کشور از کنترل جریان‌های حاکم توفیق یابد. از سوی دیگر، با توجه به هزینه‌های مادی بالای جنگ یمن برای عربستان، عدم همراهی مناسب منطقه‌ای با این کشور در تداوم جنگ، افزایش هزینه‌های انسانی جنگ و اعمال فشارهای بین‌المللی بر این کشور، ادامه جنگ با چشم‌اندازی مبهم برای ریاض دشوار است. ضمن اینکه عربستان بدون دستاوردهای حداقلی به خصوص در حوزه امنیتی و حداقلی از حفظ حیثیت منطقه‌ای و بین‌المللی حاضر به پایان دادن به جنگ نیست. با این حال، مهم‌ترین نگرانی عربستان در یمن در بلندمدت، تبدیل شدن این کشور به حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران و ایجاد دغدغه‌ها و مشکلات امنیتی برای ریاض است. بر این اساس، می‌توان گفت بحران یمن و چگونگی پایان دادن به آن به اصلی‌ترین مسئله سیاست خارجی عربستان در حوزه نزدیک آن تبدیل شده است.

در بحران بحرین، عربستان سعودی به اصلی‌ترین بازیگر تبدیل شده و خط‌مشی‌های اصلی در خصوص چگونگی مهار انقلاب مردمی در این کشور را ترسیم و با وارد کردن نیروهایش، به اجرای آن کمک کرده است. انقلاب بحرین با توجه به ویژگی‌های سه‌گانه آن یعنی مردمی بودن و مطالبه ایجاد نظام سلطنتی مشروطه، اکثریت شیعی جمعیت بحرین و ویژگی شیعی غالب جنبش مردمی و نتایج استراتژیک آن برای ایران از سوی سعودی‌ها به عنوان تهدیدی امنیتی تلقی می‌شود و باعث تلاش عربستان برای مهار و کنترل آن شده است. به رغم موفقیت نسبی حکومت بحرین و عربستان در فرسایش انقلاب مردمی بحرین، این جنبش هنوز به صورت کامل مهار نشده و اکثریت مردم با وجود محدودیت‌ها و اعمال فشارها، از انگیزه لازم برای تداوم انقلاب برخوردارند. بر این اساس، انقلاب مردمی بحرین معضل و چالشی متداوم و بلندمدت برای ریاض محسوب می‌شود.

طرح تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به اتحادیه در سال‌های پس از ۲۰۱۱ برای ایجاد همکاری و انسجام بیشتر در مقابل مشکلات داخلی و تهدیدات منطقه‌ای از سوی عربستان مطرح شد. این طرح از منظر سعودی‌ها بر اساس نقاط مشترک نظام‌های سیاسی و چالش‌های مشابه این کشورها مطرح شده است، اما از سوی کشورهایمانند قطر و عمان به عنوان طرحی برای تسلط بیشتر سعودی‌ها در حاشیه جنوبی خلیج فارس تلقی می‌شود. بحران قطر در سال ۲۰۱۷ نشان داد که این کشور به‌رغم داشتن مشخصه‌های «دولت کوچک» و آسیب‌پذیری‌های خود، در برابر خواسته‌های عربستان مقاومت قابل توجهی را از خود نشان می‌دهد. ضمن اینکه کویت و تا حدی امارات موضعی میانی در این خصوص داشته و تنها بحرین به صورت جدی از این طرح حمایت کرده است. بر این اساس، تحقق این هدف سیاست خارجی سعودی‌ها نیز با مشکلات جدی روبروست.

۲. مسائل و جهت‌گیری‌های منطقه‌ای عربستان

موازنه‌سازی در برابر تهدید، به عنوان هدف کلان عربستان در محیط منطقه‌ای و عربی در شرایط حاضر ابعاد متعددی دارد. سعودی‌ها در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اصلی‌ترین تهدید برای امنیت ملی خود محسوب می‌کنند و بر این اساس، می‌توان گفت مقابله با ایران به اصل نظام‌بخش سیاست منطقه‌ای عربستان تبدیل شده است. لذا مسئله اصلی پیش روی نظام سعودی در شرایط کنونی، مقابله با ایران و موازنه‌سازی در برابر تهدیدات آن است؛ که ابعاد مختلفی یافته است و مهم‌ترین آن، تلاش برای ایجاد ائتلاف سنی - عربی در برابر ایران است. در این راستا، عربستان می‌کوشد در شرایطی که اغلب قدرت‌های سنتی عربی مانند عراق و مصر با بحران و چالش مواجه هستند، با تثبیت موقعیت محوری خود در میان عرب‌ها، به عنوان رهبر جهان عرب نمودار شده و از این جایگاه برای مقابله با ایران استفاده کند.

تلاش عربستان برای رهبری جهان عرب و ایجاد ائتلاف گسترده عربی - سنی در برابر ایران با چالش‌های مختلفی روبرو شده است. مهم‌ترین این چالش‌ها را می‌توان عدم موفقیت ریاض

در همراه ساختن قاهره با خود در معادلات منطقه‌ای دانست. به رغم حمایت‌های سیاسی و اقتصادی جدی عربستان از السیسی در مصر، اختلاف‌نظرهای دو کشور در مسائل منطقه‌ای به خصوص بحران سوریه باعث تشدید تنش و اختلافات بین دو کشور شده است؛ موضوعی که نشان‌گر عدم تمایل دولت‌های محوری جهان عرب برای پذیرش رهبری عربستان سعودی و انطباق با سیاست‌های آن در منطقه است (اسدی، ۱۳۹۵: ۳-۴). مسئله مهم دیگر، دگرگونی در رویکرد منطقه‌ای ترکیه با توجه به تهدیدات ناشی از بحران سوریه برای این کشور و تلاش برای همراهی و همکاری با روسیه و ایران برای پایان دادن به این بحران است؛ موضوعی که به منزله عدم همراهی جدی و مستمر ترکیه با طرح‌های منطقه‌ای ریاض برای مقابله با ایران محسوب می‌شود.

کوشش عربستان برای افزایش اثرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای در غرب آسیا به عنوان یکی دیگر از اهداف این کشور در سطح منطقه‌ای محسوب می‌شود، که به خصوص بر دو بحران سوریه و عراق متمرکز است. در بحران سوریه، عربستان حمایت حداکثری از معارضان برای تغییر نظام اسد را دنبال کرده است. مهم‌ترین پیامد این تغییر احتمالی برای ریاض، ایجاد تغییر جدی در موازنه قدرت منطقه‌ای و کاهش جدی نفوذ ایران در منطقه شامات تلقی می‌شود. اما با دستاوردهای جدید دولت سوریه به خصوص در خارج کردن حلب از کنترل معارضین و دور از دسترس شدن تغییر نظام در سوریه، عربستان با ناکامی و دشواری‌های فزاینده در این حوزه مواجه شده است. در خصوص عراق نیز رویکرد عربستان نشان‌گر تداوم رویکرد عدم پذیرش واقعیت‌های سیاسی نوین در این کشور و تلاش مستمر برای تغییر یا تعدیل ساختار قدرت در این کشور است. در این حوزه نیز برای ریاض کاهش نفوذ ایران و تضعیف تعاملات و همکاری‌های راهبردی بین تهران و بغداد در سال‌های پس از ۲۰۰۳ به عنوان اولویت اصلی مطرح است؛ هدفی که با توجه به دستاوردهای دولت عراق در برابر داعش، در مقایسه با گذشته امکان کمتری برای تحقق دارد.

مقابله با تهدیدات ناشی از گروه‌های افراط‌گرا مانند داعش، ایجاد روابط تاکتیکی و کنترل‌شده با جریان‌های اخوانی منطقه و تقویت روابط و تعاملات با رژیم اسرائیل به عنوان سه موضوع مهم دیگر مورد اهتمام عربستان سعودی در منطقه تلقی می‌شوند. در خصوص

جریان‌های افراط‌گرا و تروریستی، به‌رغم بهره‌گیری عربستان از این جریان‌ها در سیاست منطقه‌ای خود، تهدیدات ناشی از آن‌ها به خصوص در فضای جدید منطقه‌ای قابل انکار نیست و سعودی‌ها با معضل کنترل این گروه‌ها و کاهش تهدیدات ناشی از آن‌ها مواجه‌اند. در خصوص جریان‌های اخوانی، برخلاف سیاست کاملاً تقابلی دوران ملک عبدالله و قرار دادن این جریان‌ها در فهرست گروه‌های تروریستی، در ابتدای دوره ملک سلمان بهره‌گیری تاکتیکی از روابط با این جریان‌ها برای منسجم کردن ائتلاف منطقه‌ای سنی در برابر ایران مورد توجه قرار گرفت. اما با ایجاد بحران در روابط عربستان و قطر و رویکرد تهاجمی سعودی‌ها در قبال جریان اخوانی، به نظر می‌رسد بهره‌گیری تاکتیکی عربستان از اخوانی‌ها در آینده منطقه بسیار دشورا خواهد بود.

همچنین تقویت تعاملات و روابط با رژیم اسرائیل به عنوان بخشی از سیاست منطقه‌ای عربستان، از نگرانی نسبت به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و تهدیدات مشترک آن برای ریاض و تلاویو از یک سو، و تردیدهای مقامات سعودی در خصوص آینده همکاری‌های راهبردی بین عربستان و آمریکا و لزوم جستجوی شرکای راهبردی جدید از سوی دیگر، ناشی می‌شود.

۳. مسائل و جهت‌گیری‌های بین‌المللی عربستان

در سطح بین‌المللی، مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی عربستان را می‌توان حفظ و بازسازی شراکت و همکاری‌های راهبردی با آمریکا دانست. شراکت راهبردی با آمریکا اصلی‌ترین نقطه اتکای امنیت ملی عربستان در قرن بیستم بوده است. اما گذشته از تجربه تحریم نفتی دهه ۱۹۷۰، از سال ۲۰۰۱ به بعد همکاری‌های راهبردی دو کشور با ابهامات و تردیدهای مهمی روبرو شده است. در واقع، در طول سال‌های بعد از یازده سپتامبر چندین مسئله جدید وارد تعاملات آمریکا و عربستان شد و آینده شراکت راهبردی دو کشور را با تردیدهایی مواجه کرد؛ که نتیجه آن، آشفتگی امنیت روانی تصمیم‌گیرندگان سعودی است. ارتباط عربستان با جریان‌ها و عناصر افراط‌گرا و تروریستی و حمایت از آن‌ها، ضعف‌ها و چالش‌های اساسی عربستان در زمینه دموکراسی و نداشتن ساختار سیاسی مدرن و کارآمد و سپس گرایش آمریکا به مداخله کمتر در

منطقه و چرخش به شرق از مهم‌ترین مسائلی بوده که از منظر رهبران سعودی، روابط ریاض و واشنگتن را در معرض مخاطره قرار داده است. ضمن اینکه در دوره اوباما، احتمال نزدیکی امریکا به ایران در نتیجه توافق هسته‌ای، به دغدغه جدیدی برای سعودی‌ها در این عرصه تبدیل شد.

با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، سعودی‌ها امیدوارند تا دو کشور بر اساس منافع واقعی و رویکردهای عمل‌گرایانه، از تردیدهای حاکم بر روابط بکاهند و به سمت بازسازی کامل شراکت استراتژیک بروند. سفر ترامپ به ریاض به عنوان نخستین مقصد رئیس‌جمهور امریکا و انعقاد توافقات گسترده بین دو کشور، ضمن بی‌توجهی ترامپ به چالش‌های دموکراتیک و حقوق بشری سعودی‌ها، بسترهایی را برای افزایش تعاملات و تحکیم روابط استراتژیک بین ریاض و واشنگتن ایجاد کرد. با این حال، عدم اطمینان از تداوم رویکرد یا خود دولت ترامپ و واکنش‌های داخلی و بین‌المللی در قبال سیاست خارجی دولت جدید امریکا تردیدهایی را در این خصوص ایجاد می‌کند.

به‌رغم تمرکز ریاض بر بازسازی روابط با واشنگتن، برای سعودی‌ها تقویت روابط با قدرت‌های بزرگ دیگر و تقویت اتصالات استراتژیک با آن‌ها برای تضمین امنیت ملی خود نیز در سطحی پائین‌تر واجد اهمیت است. عربستان از سال‌های پس از ۲۰۱۱ گسترش و تداوم روابط با چین را به خصوص در عرصه اقتصادی و تجاری مورد توجه قرار داده است. این کشور همچنین در سال‌های انتهایی ریاست جمهوری باراک اوباما بر تقویت روابط با کشورهای اروپایی مانند فرانسه و انگلستان به منظور جبران نقص‌های موجود در همکاری‌های راهبردی با امریکا تأکید کرده است و به بهره‌گیری از این کشورها برای بهبود امنیت خود به عنوان یکی از گزینه‌های راهبردی خویش فکر می‌کند. علاوه بر این، به‌رغم نقش‌آفرینی فعالانه روسیه در منطقه در تعارض با منافع و اهداف سعودی‌ها، ریاض درهای همکاری و تعامل احتمالی با مسکو را به صورت تمام و کمال نبسته است. نمودار ۲ مسائل سیاست خارجی عربستان را نشان می‌دهد.

نمودار ۲. مسائل سیاست خارجی عربستان

مسائل بین‌المللی	مسائل منطقه‌ای	مسائل پیرامونی
<ul style="list-style-type: none"> - بازسازی و حفظ شراکت استراتژیک با آمریکا - تقویت روابط امنیتی با کشورهای اروپایی - استمرار روابط اقتصادی با چین - حفظ کانال‌ها و فرصت‌های تعامل با روسیه 	<ul style="list-style-type: none"> - مقابله با ایران - اثرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای - کنترل تهدیدات تروریستی منطقه‌ای - همکاری تاکتیکی با جریان‌های اخوانی - گسترش تعاملات با رژیم اسرائیل 	<ul style="list-style-type: none"> - شکل‌دهی به اتحادیه خلیج فارس - پایان دادن به بحران یمن - مهار و فرسایش انقلاب مردمی در بحرین

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی در چهارچوب رئالیسم نوکلاسیک نشان می‌دهد ویژگی‌ها و پویای نظام بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان متغیرهای مستقلی است که سیاست خارجی این کشور را شکل می‌دهد؛ متغیرهایی که می‌توان از عمده آن‌ها به عنوان مؤلفه‌های در حال تغییر و نوسان یاد کرد. این متغیرها شامل ویژگی آنارشیک نظام بین‌الملل، نوسان در سیاست خارجی آمریکا و همچنین تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای و روند بحران‌ها در منطقه غرب آسیاست. اما تأثیرگذاری این متغیرها بر سیاست خارجی عربستان نه به صورت مستقیم، بلکه از طریق مؤلفه‌های درون جعبه سیاه دولت به عنوان متغیرهای میانجی صورت می‌گیرد، که عمده‌ترین آنها عبارتند از پادشاهی، وهابی، رانتیر و شبه‌جزیره‌ای بودن دولت در عربستان. در حالی که این متغیرها عمدتاً ثابت هستند، تغییر پادشاه به عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی در سیاست

خارجی، مولفه‌ای متغیر است که تغییرات در برخی سیاست‌های عربستان در سطوح مختلف را تبیین می‌کند.

در حالی که به مؤلفه‌های بالا به عنوان منابع سیاست خارجی عربستان اشاره شد، اصول و اهداف کلان سیاست خارجی و مسائل و جهت‌گیرهای آن به عنوان خروجی‌های سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شوند. مهم‌ترین اصول و اهداف سیاست خارجی عربستان عبارتند از برتری‌جویی پیرامونی یا تلاش برای تسلط بر محیط امنیتی شبه جزیره عربی، موازنه‌سازی منطقه‌ای با تأکید بر ایجاد موازنه در برابر تهدیدات که در حال حاضر از نظر سعودی‌ها در ایران متجلی شده است، مرکزگرایی اسلامی-وهابی به مفهوم نفی تکثرگرایی اسلامی و تأکید بر قرائت وهابی از اسلام و ادعای رهبری جهان اسلام، ائتلاف‌سازی بین‌المللی به معنای حفظ و تقویت شراکت و همکاری‌های راهبردی با قدرت‌های بزرگ و دموکراسی ستیزی با محوریت مقابله با جریان‌ها و نظام‌های مردمی و انقلابی.

عربستان سعودی در پرتو اصول و اهداف بالا و در نتیجه تحولات جدید در عرصه‌های مختلف، در سیاست خارجی خود با مسائل متعددی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به اتحادیه، پایان دادن به بحران یمن، مهار و فرسایش قیام مردمی در بحرین، مقابله با ایران، اثرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای، کنترل تهدیدات تروریستی منطقه‌ای، همکاری تاکتیکی با جریان‌های اخوانی، گسترش تعاملات با رژیم اسرائیل، بازسازی و حفظ شراکت استراتژیک با آمریکا، تقویت روابط امنیتی با کشورهای اروپایی، استمرار روابط اقتصادی با چین و حفظ کانال‌ها و فرصت‌های تعامل با روسیه.

منابع

- ابوطالب، حسن، أسس صنع السياسة الخارجية السعودية، السياسة الدولية، (January 29, 2015)، على الموقع: https://www.facebook.com/permalink.php?id=1538624706417514&story_fbid=1539168403029811
- اسدي، على اكبر (١٣٩٥)، سياسة خارجي تهاجمي و سياست داخلي عربستان، فصلنامه روابط خارجي، سال هشتم، شماره ١. جلود، ميثاق خيرالله (٢٠١٦)، صناعة القرار السياسي في المملكة العربية السعودية، مركز الدراسات الإقليمية، دراسات إقليمية ٥ (١٢)، جامعة الموصل، على الموقع: www.iasj.net/iasj?func=fulltext&aId=6502
- الدهيمي، عبدالرحمن (١٤٣١)، الدور الدولي والإقليمي للمملكة ومنهجية السياسة الخارجية السعودية، صحيفة الجزيرة.
- السياسة الخارجية السعودية في (٢٠١٥).. ومحاولات استعادة دور المملكة الإقليمية، على الموقع: <http://alkhaleejaffairs.me/c-30804>
- على اكبر اسدي، تنشهاى جديد و دورنماى روابط عربستان سعودى و مصر، گزارش راهبردى شماره ٢٢٥ مركز تحقيقات استراتژيك، مهرماه ١٣٩٥.
- فهاد عطايى و محمد منصورى مقدم (١٣٩٢)، تبارشناسى سياست خارجى عربستان سعودى: راهبردى واقع گرايانه بر بسترى هويتى، فصلنامه روابط خارجى، سال پنجم، شماره اول.
- وزارة خارجية المملكة العربية السعودية، السياسة الخارجية للمملكة العربية السعودية، (١٤٣٧/٠٦/١٤)، على الموقع: <http://www.mofa.gov.sa/KingdomForeignPolicy/Pages/ForeignPolicy24605.aspx>
- وفيسا، هانى (٢٠١٥)، السياسة الخارجية للمملكة. ائزان الموقف ووضوح الهدف، الرياض.
- البيحي، عبدالرحمن عبدالله عبدالرحمن (٢٠٠٩)، العوامل المؤثرة فى السياسة الخارجية السعودية، بحث مقدم إلى جامعة الخرطوم لنيل ماجستير العلوم فى العلوم السياسية.
- Alsultan, Fahad M. (2013), The Saudi King: Power and Limitation in the Saudi Arabian Foreign Policy Making, **International Journal of Social Science and Humanity**, Vol. 3, No. 5.
- Darwich, May (2014), The Ontological (In)security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy, GIGA Working Papers, No 263, **German Institute of Global and Area Studies**.
- Echagüe, Ana (2014), **Emboldened yet vulnerable: the changing foreign policies of Qatar and Saudi Arabia**, working paper, N° 1 2 3.
- Hartmann, Laura (2016), Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad, **States & Societies in the Gulf Monarchies Essay**, Sciences Po PSIA.
- Korany, Bahgat, Ali E. HillalDessouki and Karen AbulKheir (2010), **The Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Globalization**, Cairo; New York : American University in Cairo Press.
- Lobel, Steven E, Norrin M. Ripsman and Jeffrey W. Taliaferro (2009), **Neoclassical Realism, The State, and Foreign Policy**, Cambridge University Press.
- Matthiesen, Toby (2015), The domestic sources of Saudi foreign policy: Islamists and the state in the wake of the Arab Uprisings, **Brookings Institution**.

Nonneman, Gerd (2005), **Determinants and patterns of Saudi foreign policy: “omnibalancing” and “relative autonomy” in multiple environments**, in: Paul Aarts and Gred Nonneman, Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs, C. Hurst & Co.

Obaid, Nawaf E. (1999), The Power of Saudi Arabia's Islamic Leaders, **Middle East Quarterly**, Vol 6: No 3.

Rose, Gideon (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, **World Politics**, Volume 51, Issue 1.

